

دو فصلنامه ی عیون

سال سوم، شماره ی ۳ و ۴

تاریخ دریافت: ۱۵/۷/۹۵

تاریخ پذیرش: ۲۰/۱۲/۹۵

واکاوی جمع قرآن با رویکرد روایات

محمد علی طاهری نژاد^۱

احمد مفیدنژاد^۲

چکیده

براساس شواهد تاریخی و روایی، آیات قرآن پس از نزول آن، به دستور و نظارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به وسیله برخی از مسلمانان، که جزء کاتبان وحی محسوب می شدند، نگاشته می شد. بدین ترتیب حدود آیات و سوره ها به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین می شد. بررسی ها درباره جمع قرآن با شیوه توصیفی - تحلیلی نشان دهنده ی اهتمام زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله به ثبت و جمع قرآن کریم بوده ، ولی با این وجود درباره ی جمع آوری و تدوین کامل قرآن اختلاف نظر وجود دارد؛ به نحوی که عده ای معتقدند که قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری و تدوین شد و در مقابل برخی هم معتقدند که این کار بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده است. در این مقاله بررسی ها و دلایل نشان می دهد، قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری و تألیف شد. کاری هم که در زمان خلفا انجام شد، تجرید مصاحف یا جداسازی احادیث پیامبر از قرآن زیر پوشش جمع آوری قرآن بود.

کلید واژه ها: جمع قرآن ، رسول اکرم(ص) ، مصحف ، قرآن ، ترتیب نزول

طرح مسأله

موضوع جمع آوری و تدوین قرآن ، یکی از موضوعات اصلی و قدیمی مربوط به تاریخ قرآن است که نظرات گوناگونی را در پی داشته است. در یک تقسیم بندی کلی می توان گفت که دو دیدگاه اصلی درباره ی جمع آوری قرآن وجود دارد؛ الف) دیدگاهی که معتقد است، جمع آوری قرآن به صورت یک کتاب ، بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده است.

ب) دیدگاهی که می گوید : جمع آوری و تدوین قرآن به صورت کنونی ، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و با نظارت و دستور خود ایشان بوده است.

البته در میان طرفداران دیدگاه اول، اعم از شیعه و اهل سنت ، اختلاف هایی هم وجود دارد ؛ طرفداران شیعی معتقدند اولین کسی که قرآن را بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع آوری کرد، علی علیه السلام بود. آن حضرت این کار را

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

به دستور و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد. ولی بنا بر دلایلی مورد پذیرش خلفا قرار نگرفت. پس از آن ابوبکر بعد از ماجرای کشته شدن قاریان و حافظان قرآن در جنگ یمامه، با پیشنهاد عمر بن خطاب، به زید بن ثابت دستور می دهد که قرآن را جمع آوری کند. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۱)

در مقابل برخی طرفداران اهل سنت یا اصلاً موضوع جمع آوری قرآن توسط علی علیه السلام را مورد تردید قرار داده (ابن حجر، بی تا: ۱۰/۹) و یا این که اگر چه این موضوع را تلویحاً پذیرفته اند، ولی معتقدند کار اصلی را ابوبکر انجام داده است؛ که به زید بن ثابت دستور داد قرآن را جمع آوری کند، و این کار هم سرانجام با اقدام عثمان در نوشتن مصحف واحد و سوزاندن دیگر مصاحف در دوران خلافتش کامل شد.

برخی هم در جمع بین این دو نظر معتقدند که هر چند قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بطور کامل نگارش یافت، منتها بر روی نوشت افزارهایی که نمی توانست به صورت مصحف و دفتری جمع آوری شود. به همین جهت پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جمع و تألیف قرآن اقدام کرد و سپس ابی بکر دستور داد قرآن را بر روی نوشت افزاری مانند پوست بنویسند تا قرآن در صحیفه هایی قابل دوختن، فراهم شود. نهایتاً در زمان عثمان به علت اختلاف مصاحف در قرآت، اقدام مجددی صورت گرفت و قرآن کنونی تألیف و نسخه برداری شد. (حجتی، ۱۳۷۲: ۲۳۱)

۱. مصحف امام علی علیه السلام و جمع قرآن

مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جمع آوری قرآن به وسیله ایشان بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از مسائلی است که سخنان فراوانی درباره ی آن گفته شده است. بسیاری از علمای اهل سنت یا روایات مربوط به مصحف، امام علی علیه السلام را منکر شده اند، (ابن حجر، بی تا: ۱۰/۹) و یا اخبار رسیده را بگونه ای تفسیر و توجیه کرده اند. مثلاً گفته اند منظور از جمع قرآن توسط حضرت، حفظ آن در سینه بوده است. (ابن حجر، بی تا: ۱۰/۹، سجستانی، ۱۴۲۳: ۶۰) اما این توجیه بسیار ضعیف و ادعایی بدون دلیل است، چون در خود روایات تعبیر «جمع در مصحف» و یا «کتابت» آمده است؛ مانند حتی یجمع القرآن فی مصحف (سجستانی، ۱۴۲۳: ۵۹) و یا کتب فی مصحفه الناسخ و المنسوخ (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۰۹/۱).

علت اصلی این انکار و توجیه این بوده است که این ها، روایات مربوط به مصحف امام علی علیه السلام را با روایاتی که می گوید: نخستین گردآورنده ابوبکر است، در تعارض می دیدند.

از جمله ویژگی هایی که برای این مصحف ذکر کرده اند، این که مصحف امام علی علیه السلام براساس ترتیب نزول و مقدم داشتن سوره های مکی بر مدنی و منسوخ ها بر ناسخ ها و ذکر تفسیر و تأویل آیات جمع آوری شده است (مفید، ۱۴۱۴: ۷۹). تمام ویژگی های یاد شده، با روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام درباره ی مصحف امام علی علیه السلام مطابقت ندارد. آنچه که از احادیث معتبر اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده به صورت خلاصه این است که؛ امیرالمؤمنین علیه السلام

آیات قرآن را بعد نزول آن ها با املای پیامبر صلی الله علیه و آله، می نوشت. چنان که خود او در این باره می فرماید: « وَ قَدْ كُنْتُ أُدْخِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً فَيُخَلِّينِي فِيهَا أُدْوِرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةٌ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَ فَتَيْتُ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَأَهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِيٍّ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِينِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلِمْتُ أَمْلَاءَهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا ... ، من هر روز و هر شب یک نوبت بر پیغمبر صلی الله علیه و آله، وارد می شدم و با او تنها بودم. هر جا می رفت با او همراه می شدم. اصحاب پیامبر هم می دانستند که پیامبر جز با من با احدی چنین رفتاری نمی کند. چه بسا در خانه ام بودم که پیامبر به نزد من می آمد، و هنگامی که من در بعضی از خانه هایم بر او وارد می شدم، همسران خود را بیرون می کرد و تنها مرا با خود باقی می گذاشت. هیچ کسی جز من نمی ماند، و هنگامی که به منزل من می آمد و با من خلوت می کرد، همسرم فاطمه و فرزندانم را از اتاق بیرون نمی فرستاد. وقتی من از او سؤال می کردم جوابم را می داد و وقتی که ساکت می شدم و سؤالاتم به پایان می رسید، او آغاز می کرد. هیچ آیه ای بر رسول خدا نازل نشد، جز اینکه آن را بر من تلاوت می کرد و بر من املا نمود و من با خط خود آن را می نوشتم. و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که به من فهم و نیروی حفظ عطا کند. من آیه ای از قرآن را که به من آموخت و علمی را که به من املاء کرد و نوشتم، از آن زمان که برای من این درخواست را از خدا کرد، فراموش نکردم » (کلینی، ۱۴۰۷ : ۶۴/۱ و هلالی، ۱۴۰۵ : ۶۲۴/۲).

از ظاهر این روایت و روایات مشابه، به دست می آید که نوشتن قرآن پس از نزول یا در اوان نزول و در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، بوده است. همچنین مصحف امام علیه السلام غیر از آیات قرآن مشتمل بر تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام بود. و نیز استفاده می شود که تعلیم تفسیر و تأویل آیات گرچه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، اما نگارش آن ها پس از رحلت پیامبر و یا دست کم قسمتی از آن، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بوده است؛ زیرا می فرماید: من آیه ای از آیات کتاب خدا را فراموش نکردم، همچنین علومی که پیامبر بر من می خواند. موضوع نسیان و فراموشی ناظر به فاصله نگارش با خواندن است و لذا محتمل است، عمده ی کار تفسیر و تأویل قرآن پس از رحلت حضرت انجام گرفته باشد (ایازی، ۱۳۸۰ : ۱۴۱). ظاهراً نگارش مصحف، همزمان با املای پیامبر صلی الله علیه و آله، بوده است و کاری که بعداً انجام شده، ناظر به تکمیل و بازنویسی آن در زمینه ی تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام بوده است.

احادیث زیادی در منابع معتبر شیعه و جود دارد که می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله، این علوم را اختصاصاً به امیرالمؤمنین علیه السلام آموخت؛ مانند این حدیث صحیح: « عَنْ أَبِي بصير قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابًا يَفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفٌ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ بَابٌ . ابو بصير گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت کردم، از شما پرسشی دارم آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق علیه السلام پرده‌ای را که در میان آنجا و اتاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سر کشید، سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی پرس، عرض کردم: قربانت کردم. شیعیان روایت می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بابتی از علم آموخت که از آن، هزار باب علم گشوده گشت، فرمود: ای ابا محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد « (کلینی، ۱۴۰۷ : ۲۳۹/۱ ، صفار، ۱۴۰۴ : ۱۵۱/۱ ، صدوق، ۱۳۶۲ : ۶۴۷/۲)

اما این موضوع که مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام، براساس ترتیب نزول و تقدیم سوره های مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ بوده ، اشتباه آشکاری است که گویندگان این سخن بدون دقت و تأمل در روایات، مرتکب آن شده اند. جالب آن است که این افراد با وجود توقیفی دانستن آیات در سوره ها، از ترتیب نزول و تقدیم سوره های مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ در مصحف امام علیه السلام سخن گفته اند. در حالی که قطعاً چینش تمام آیات در سوره ها براساس ترتیب نزول نبوده است. همچنین اگر قرار بود تمام آیات منسوخ بر آیات ناسخ مقدم شوند، دیگر توقیفی بودن آیات از بین می رفت. مضافاً بر این که در هیچ یک از احادیث اهل بیت علیهم السلام، که درباره ی مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام است، از ترتیب نزول و تقدیم سوره های مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ، سخنی به میان نیامده است. آن چه آمده، این است که این مصحف براساس تنزیل نوشته شده است (کما انزل الله).

جالب تر آن است که گزارشگران ترتیب نزول، این مصحف را ندیده‌اند تا شخصاً بر اساس مشاهدات خود از ترتیب آن گزارش دهند. حتی کسانی که با شیفتگی از این مصحف سخن گفته‌اند، خود تصریح کرده‌اند که تلاش نموده تا نسخه‌ای از آن را پیدا کنند، اما ناکام مانده‌اند (ایازی، ۱۳۸۰ : ۸۲).

اخبار اهل سنت هم درباره ی مصحف امام علیه السلام بیشتر براساس حدس و گمان است؛ چون همان گونه که گفته شد، این افراد مصحف امام علیه السلام را ندیده بودند .

اما روایات اهل بیت علیهم السلام ، چنان که گفته شد، دلالت بر ترتیب نزول ندارد. مثلاً از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود : « ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب و ما جمعه و حفظه كما نزله الله تعالى إلا علی بن ابي طالب ع و الأئمة من بعده.

جز دروغگو هیچ کس از مردم ادعا نکند که تمام قرآن را چنان که نازل شده، جمع کرده است، و کسی جز علی بن ابی طالب و امامان پس از وی علیهم السلام آن را چنان که خدای تعالی فرستاده، جمع و نگهداری نکرده‌اند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۸/۱، صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۳/۱).

این درست است که امیر المؤمنین گردآورنده قرآن است، اما ائمه بعد از او بدون شک گردآورنده آن نیستند. آنها نگهدارنده و مفسران واقعی قرآن هستند، پس «کما نزلَهُ اللهُ» نمی‌تواند ناظر به ترتیب قرآن باشد، بلکه ناظر به معنا و تبیین قرآن است؛ یعنی مطابق بودن مصحف با آنچه بدون کم و کاست نازل شده است.

همان گونه که خدا در قرآن می‌فرماید «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (القیامه / ۱۹) سپس توضیح (تفسیر) آن [نیز] بر عهده ماست. در نتیجه «کما نزل» ناظر بر تفسیر و توضیحی است که پیامبر بر امام علیه السلام املا کرده بود و نه ترتیب نزول. چنان که در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، التَّنْزِيلَ وَالتَّوِيلَ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ».

خداوند، به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، تنزیل و تأویل را آموخت و او آن را به علی علیه السلام تعلیم داد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۲/۷، صفار، ۱۴۰۴: ۲۹۵/۱، عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱).

درباره ناسخ و منسوخ هم آنچه در روایات آمده این است که ناسخ و منسوخ در مصحف امام علیه السلام ذکر شده بود: «فَلَمَّا جَمَعَهُ كُلُّهُ وَكَتَبَهُ بِيَدِهِ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَتَأْوِيلِهِ وَالتَّنَاسُخِ مِنْهُ وَالْمَنْسُوحِ ...»
وقتی حضرت همه قرآن را جمع نمود و آن را با دست مبارک خویش طبق تنزیل و تأویلش و ناسخ و منسوخش نوشت ...» (هلالی، ۱۴۰۵: ۵۸۱/۲). این سخن به این معنا است که مثلاً حضرت هر جا به آیه ای منسوخ رسیده‌اند، معلوم نموده‌اند این آیه، به آیه دیگر نسخ شده است.

۲. جمع آوری و تدوین قرآن به وسیله خلفا

جمع آوری قرآن در زمان خلفا براساس روایت‌هایی است که در منابع مهم اهل سنت آمده است. اما وجود تضادها و تناقض‌ها زیاد باعث شده که بسیاری از علمای شیعه منکر جمع آوری قرآن در زمان خلفا گردند.

ما برای روشن شدن این موضوع، ابتدا برخی از مهم‌ترین روایات نقل شده در این باره را ذکر کرده، سپس به بیان اختلافات و تناقضات آن‌ها می‌پردازیم. پرداخته می‌شود که مهم‌ترین روایات جمع قرآن در دوران خلفا از این قرارند:

۱-۲. از زید بن ثابت نقل شده که گفت: «ابو بکر در محل قتلگاه مردم «یمامه» مرا خواست، وقتی نزد وی رفتم، عمر نیز آنجا بود. ابو بکر خطاب به من گفت: عمر پیش من آمد و گفت: در جنگ یمامه گروهی از قاریان قرآن کشته شدند، ممکن است جنگ‌های شدیدتر دیگری نیز پیش بیاید و بقیه حافظان و قاریان کشته شوند و در نتیجه اکثر آیات قرآن در سینه‌های

قاریان با کشته شدن آن‌ها از بین برود و من صلاح در این می‌بینم که دستور بدهی قرآن را در یک جا جمع آوری کنند. من، در جواب عمر گفتم: چگونه دست به کاری بزنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مبادرت نکرده است؟! عمر اضافه کرد: به خدا سوگند کار خیری است و آنقدر به من مراجعه نمود که خداوند برای جمع آوری قرآن، به من شرح صدری عطا فرمود و نظر عمر را پسندیدم و با او همراهی شدم. زید بن ثابت می‌گوید: ابو بکر در ادامه گفت: بدون تردید تو جوان خردمندی هستی. ما نسبت به تو خوش بین هستیم، در گذشته هم «کاتب وحی» رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌ای بنابراین به جستجو به پرداز و قرآن را جمع آوری کن. زید اضافه می‌کند: به خدا قسم اگر مرا وادار کنند که کوهی را جا به جا کنم، هرگز بر من از جمع آوری قرآن گرانتر نیست. من به ابوبکر گفتم: چگونه تو و عمر به کاری مبادرت می‌کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام نداده است؟! او گفت: به خدا سوگند جمع آوری قرآن کار نیک و ستوده‌ای است. پس ابو بکر همواره نزد من می‌آمد و جمع آوری قرآن را خواستار می‌شد تا اینکه خداوند به من نیز شرح صدر عطا فرمود، در نتیجه به جستجو پرداختم و تمام قرآن را که بر روی سنگ‌ها و لیف‌های خرما نوشته شده بود و در سینه افراد جای داشت، گرد آوری کردم و آخر سوره ی توبه (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ) تا پایان سوره براءت را فقط نزد ابو خزیمه انصاری پیدا کردم. و پیش هیچ کس دیگر نیافتم. پس از جمع آوری قرآن، نوشته‌ها نزد ابو بکر بود تا وقتی که از دنیا رفت. سپس تا عمر زنده بود، نزد وی قرار داشت و بعد از عمر، حفصه دختر عمر، آن را نزد خود نگهداری می‌کرد. (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱۱/۵ و ۹۸/۶)

این روایت که مهمترین و اصلی ترین روایت برای طرفداران جمع آوری قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، با روایات زیر در تناقض آشکار است؛

۱-۲-۱. سلیمان بن ارقم از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب زهري نقل می‌کند: « که در جنگ یمامه قتل عام سهمگینی متوجه قاریان قرآن شد و در همین جنگ چهارصد نفر از آنان کشته شدند. زید بن ثابت با عمر بن خطاب ملاقات نمود و به وی گفت: این قرآن است که احکام دین ما در آن جمع است و با از بین رفتن قرآن، احکام دین از بین خواهد رفت و من تصمیم گرفته‌ام که آیات قرآن را جمع آوری نموده و به صورت کتابی در بیاورم. عمر نیز گفت: صبر کن تا با ابو بکر مشاوره نمایم! هر دو با هم به نزد ابو بکر رفتند و موضوع را با وی در میان گذاشتند، ابو بکر پاسخ داد که عجله نکن تا در این مورد با مسلمانان نیز گفت و گو شود، سپس در میان مردم خطابه‌ای ایراد نمود و موضوع جمع آوری قرآن را به اطلاع مسلمانان رسانید و آنان نیز اظهار رضایت و خوشنودی نمودند و گفتند کار خوب و نیکویی است، آن گاه جمع آوری قرآن شروع شد و به دستور ابو بکر منادی در میان مردم اعلام نمود که در نزد هر کس آیه‌ای از قرآن هست، بیاورد...» (سیوطی ۲، بی تا: ۳۰۲/۱؛ المتقی الهندی ۱۴۰۹ ق: ۵۷۵/۲)

۲-۱-۲. ابن شهاب از سالم بن عبد الله و خارجه نقل می‌کند: « که ابو بکر قرآن را در کاغذ پاره‌ای جمع آوری کرد و از زید بن ثابت درخواست کرد که به این نوشته نظری بیفکند، زید امتناع ورزید تا ابوبکر در این باره از عمر استمداد نمود در اثر اصرار زیاد آن دو، زید نظارت و تصحیح آن نوشته‌ها را به عهده گرفت. این صحیفه‌ها و نوشته‌ها در نزد ابو بکر بود و بعد از

درگذشت وی در نزد عمر و پس از مرگ او در نزد حفصه همسر رسول خدا بود که عثمان کسی را به نزد او فرستاد و آن‌ها را خواست. حفصه از تحویل دادن آن صحیفه‌ها خودداری می‌کرد تا این که عثمان وعده حتمی داد که آن‌ها را به خود حفصه باز گرداند، آن‌گاه حفصه پذیرفت و صحیفه‌ها را به نزد عثمان فرستاد. عثمان همین مصحف موجود را از روی آن صحیفه‌ها نوشت، سپس اصل آن را به حفصه بازگردانید که پیوسته در دست حفصه بود. « (ابن عبد البر ، ۱۳۸۷ ق : ۳۰۰/۸ ؛ المتقی الهندی ۱۴۰۹ ق : ۵۷۳/۲)

۲-۱-۳. از ابن ابی داود نقل شده: « که عمر در مورد آیه‌ای از قرآن پرسش نمود به او گفته شد همراه فلانی بود که در جنگ یمامه کشته شد، عمر گفت: انا لله و سپس دستور داد قرآن جمع آوری گردد. او نخستین کسی بود که قرآن را در مصحف گرد آورد. « (سجستانی، ۱۴۲۳ ق : ۶۰ ؛ سیوطی ، ۱ ، ۱۴۲۱ ق: ۲۰۹/۱)

۲-۱-۴. از ابن سیرین نقل شده که گفت: « ابو بکر و عمر از دنیا رفتند و هنوز قرآن جمع آوری نشده بود. « (سیوطی ، ۱ ، ۱۴۲۱ ق: ۲۴۸/۱) .

این ها تنها بخشی از روایات مربوط به جمع آوری قرآن در دوره ی بعد رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که طالبان بیشتر می توانند به بیان آیت الله خویی رحمه الله علیه رجوع کنند(خویی ، بی تا : ۲۳۸ - ۲۴۵) .
نکته:

به جمع آوری قرآن توسط خلفا اشکالات فراوانی وارد است و بسیاری از دانشمندان شیعه از جمله ابن شاذان (ابن شاذان ، ۱۳۶۳ ش: ۲۲۲ - ۲۲۳) و آیت الله خویی (خویی ، بی تا : ۲۴۵) و بلاغی بدان اشاره نموده اند:

« در این روایات آمده است: که ابتدا ابوبکر بود که تصمیم گرفت قرآن را جمع آوری کند و او کسی است که از زید بن ثابت خواستار جمع آوری قرآن گشت. زید امتناع کرد و ابوبکر خواسته اش را پیگیری کرد تا زید پذیرفت . در همین روایات آمده است: ابتدا زید بود که نظرش بر جمع آوری قرآن قرار گرفت و تصمیم خود را برای این کار گرفت . او نخست با عمر در این باره صحبت کرد و عمر هم با ابوبکر مطلب را در میان گذاشت و ابوبکر هم با مسلمانان مشورت کرد . باز در همین روایات است: که ابوبکر کسی است که قرآن را جمع آوری کرد. در جای دیگر آمده است: عمر کشته شد، در حالی که هنوز قرآن جمع آوری نشده بود. و باز در همین روایات آمده است: که در خلافت عثمان و به دستور او بود که قرآن جمع آوری شد. و یا این عمر بود که به زید بن ثابت و سعید بن عاص دستور جمع آوری قرآن را داد و گفت : زید املا کند و سعید بنویسد، لذا زید بن ثابت قرآن را املا می کرد و سعید بن عاص هم می نوشت. باز مطلب فوق به عثمان، پس از قتل عمر نسبت داده شده است. و در همین روایات است: که ابی بن کعب قرآن را املا می کرد ، زید می نوشت و سعید هم آیات را اعراب گذاری می کرد. و در روایت دیگری سعید و عبدالله بن حرث ، قرآن را اعراب گذاری می کرد. این حال روایات و بعضی تناقضات آنهاست. از جمله مضمون یکی از روایات آن است که : سوره ی براءت آخرین سوره از قرآن است که نازل شد. ارزش تاریخی این گونه روایات را خود شما تعیین کنید. « (بلاغی ، ۱۴۲۰ ق: ۱۹ /۱)

مهم تر از همه ی این اشکالات آن است که قرآن با شهادت دو نفر و گاهی حتی با شهادت یک نفر نوشته شده است. مانند این که آخر سوره ی توبه را تنها نزد خزیمه یا ابو خزیمه یافتند! آیا اصحاب بزرگی چون علی بن ابی طالب علیه السلام، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود و صدها صحابی بزرگ دیگر که در مدینه بودند، همگی آیه ی آخر را سوره ی توبه فراموش کرده بودند؟! آیا تمام قاریان و حافظانی که از جنگ یمامه زنده مانده بودند، یعنی حدود دو هزار و پانصد نفر، همه آخرین آیه ی سوره ی توبه از یاد برده بودند، که آن را فقط نزد خزیمه یافتند؟! چون در این جنگ حدود سه هزار قاری و حافظ حضور داشتند و تنها حدود پانصد نفر کشته شده بودند (عسکری، ۱۴۱۶ ق: ۲/ ۸۸) بعضی در پاسخ به این اشکال گفته اند که: « صحابه، این آیه را به صورت کتبی به جز خزیمه نزد دیگری پیدا نکردند. بر خلاف آیات دیگر که دیگران هم آن ها را نوشته بودند. » (زرقانی، بی تا: ۱/ ۲۴۵) و یا این که گفته اند: « این گروه از هیچ کس، هیچ چیز را به عنوان قرآن نمی پذیرفتند، مگر آنکه دو شاهد ارائه دهند که آنچه آورده اند جزء قرآن است. شاهد اول، نسخه خطی، یعنی نوشته ای که حکایت از وحی قرآنی داشته باشد؛ شاهد دوم، شاهد حفظی، یعنی دیگران نیز شهادت دهند که آن را از زبان پیغمبر اکرم (ص) شنیده اند.» (معرفت، ۱۳۸۲ ش: ۸۹). این توجیه و توجیحات مانند آن قابل قبول نیست؛ زیرا قید «کتابت» در هیچ روایتی از روایات مربوطه نیامده، تا ادعا شود که این آیه به صورت مکتوب فقط نزد خزیمه بوده است. لازمه ی این سخن که قرآن با شهادت دو نفر و یا حتی گاهی با شهادت یک نفر نوشته شده، آن است که قرآن با خبر واحد و نه از راه تواتر نوشته شده است. روایت اول یک هدف اصلی را دنبال می کند و آن نوعی فضیلت سازی برای خلفاست؛ این که در این روایت گفته می شود: «چگونه دست به کاری بزنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مبادرت نکرده است؟!» یا «چگونه تو و عمر به کاری مبادرت می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام نداده است؟!» بیانگر همین مطلب است. به اخبار مربوط به جمع آوری قرآن توسط خلفا اشکالات فراوانی وارد است که در پایان این قسمت به یک اشکال دیگر آن اشاره می شود:

البته در برخی از اخبار آمده است که «سعید بن عاص» در نوشتن نسخه نهایی قرآن در زمان ابوبکر یا در زمان عمر با زید و دیگران همکاری می کرد. مثلاً در خبری آمده است: «عمر بن خطاب که خواست قرآن را جمع آوری کند، از مردم پرسید: آشناترین افراد به ضبط لغات عرب کیست؟ گفتند: سعید بن عاص. آن گاه پرسید: خوشنویس ترین مردم کیست؟ گفتند: زید بن ثابت. عمر گفت: باید سعید املا کند و زید بنویسد» (المتقی الهندی ۱۴۰۹ ق: ۲/ ۵۷۸) این در حالی است که سعید بن عاص متولد سال اول هجری است و فردی سیزده یا پانزده ساله نمی تواند به عنوان دستیار و همکار زید و از سویی فصیح ترین مرد عرب باشد. (ایازی، ۱۳۸۰: ۵۱).

۳. قرآن شخصی

گروهی معتقدند تدوین و تألیف قرآن در زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شد. اما این کار توسط زید و به دستور ابو بکر هم صورت گرفته است. بدین معنی که ابو بکر می خواست یک قرآن شخصی داشته باشد. و برای انجام این مقصود از

زید کمک گرفت. زید هم با کمک آیات متفرق و مکتوب بر پوست و استخوان و روایات شفاهی مردمان و محفوظات آن‌ها این کار را به انجام رساند. (ر.ک. مرتضی عاملی، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۰؛ فقهی زاده، ۱۳۷۴ ش: ۴۸). این نظر به هیچ وجه قابل قبول نمی‌باشد؛ چون اولاً با اکثر روایات جمع آوری قرآن در تعارض است. ثانیاً این نظر حتی با روایت اول هم قابل انطباق نیست. چرا که در آن روایت آمده است: عمر و ابوبکر از ترس از بین رفتن قرآن در اثر کشته شدن حافظان و قاریان، تصمیم به جمع آوری قرآن گرفته‌اند، کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله - طبق آن چه در روایت آمده - آن را انجام نداده بود. در حالی که این دیدگاه می‌گوید: قرآن در زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تألیف و تدوین شده بود، ولی ابوبکر چون می‌خواست یک قرآن شخصی داشته باشد از زید خواست که این کار را برای او انجام دهد.

۴. جمع آوری و تألیف قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

دلائل فراوانی گویای اینست که قرآن قطعاً در زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع آوری شده است: دلیل اول: عقل نمی‌پذیرد قرآنی که حجت خداوند و اساس دین است و باید تا روز قیامت منبع معارف و احکام دین خدا باشد، پراکنده و مغشوش بماند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را جمع آوری نکند و حدود و ثغور آن مشخص ننماید. این موضوع، نه با حکمت خداوند سازگار است و نه با سیره و روش پیامبر در تشویق مسلمانان به نوشتن و ثبت کردن مطالب. شاید مخالفان در رد این استدلال بگویند: «سوره‌ها در زمان حضرت کامل شده و آیات و نام‌های آن‌ها کامل گردید، لیک جمع آن‌ها میان دو جلد، هنوز روی نداده بود. چرا که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله نزول قرآن انتظار می‌رفت. بنابراین، تا زمانی که وحی قطع نشده، گردآوری سوره‌ها در مصحف صحیح نیست. مگر پس از کامل شدن و انقطاع وحی، امری که جز با پایان یافتن دوره نبوت و کامل شدن وحی، محقق نمی‌گردید.» (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۲۸۶/۱)

اولاً این سخن قابل قبول نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پایان نزول قرآن باخبر نباشد، چون قراین و شواهد نشان می‌دهد که ایشان همانگونه که از زمان وفات خود آگاه بودند از پایان نزول قرآن هم مطلع بودند. مثلاً روایت شده: «چون اذ جاء نصر الله نازل شد آن حضرت فرمود، خیر مرگ و رحلت مرا دادند که در این سال رحلت خواهم نمود.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۸۴۴/۱۰) از حضرت فاطمه سلام الله علیها هم روایت می‌کنند: «که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری منجر به فوت خود فرمود: جبرئیل هر سال یک بار قرآن را با او مقابله می‌کرد؛ ولی امسال دو بار مقابله کرد، دلیلش آن است که مرگ من نزدیک است.» (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۱۸۳/۴ و ۱۰۱/۶)

ثانیاً مگر نمی‌شود تا زمانی که وحی قطع نشده ترتیب کلی آیات و نظم سوره‌ها مشخص شود و هرگاه آیه یا سوره‌ای نازل شد، بگویند این آیه و سوره را در میان آن آیات یا سوره‌ها جای دهید. در کار تألیف، مؤلفین، عموماً ترتیب و چینش مطالب خود را از آغاز شروع می‌کنند و از اول نقشه و چارچوب کتاب را معین می‌کنند، به گونه‌ای که وقتی به حجم انبوهی از مطالب رسیدند، تقریباً تمام فصول و ابواب کتاب مشخص شده است و اگر لازم باشد که مطلبی را در کتاب جای دهند، حتی پس از تکمیل و تنظیم نهایی ممکن است که چیزی را بیافزایند. این در کار انسان‌هاست، پس چگونه خداوندی که عالم و خبیر به همه

مطالب بوده و روال و موضوعات مشخص بوده، و پیامبر هم می دانسته که در اواخر حیات و زندگی بسر می برد و علائم و شواهدی مانند دو بار نازل شدن قرآن در آخرین سال حیات به او نشان داده شده، نتواند ترتیب سوره ها را مشخص کند و این کار را به اصحاب خود واگذار کند و تا مدت ها آن ها را بلا تکلیف قرار دهد. (ایازی، ۱۳۷۸ ش: ۷۹)

همچنان که در برخی از روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله، خود جای آیات و سوره ها را مشخص می کرد؛ مانند روایتی که از عثمان بن ابی العاص در همین رابطه نقل شده که: «خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم یک مرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله به نقطه ای خیره شد و سپس فرمود: جبرئیل پیش آمد و به من دستور داد که این آیه را در این جای این سوره قرار بدهم.» (احمد بن حنبل، بی تا: ۲۱۸/۴). همچنین روایتی از ابن عباس نقل شده که گفت: «وقتی سوره ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد، یکی از نویسندگان را صدا می کرد و می فرمود: این سوره را در جایی که یاد شده و چنین و چنان است قرار دهید.» (زرقانی، بی تا: ۱/۲۴۰).

دلیل دوم: روایاتی که دلالت دارند افراد زیادی قرآن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع کرده بودند. ابن ندیم می گوید: «گرد آورندگان قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از: علی بن ابیطالب علیه السلام، سعد بن عبید بن النعمان بن عمرو بن زید، ابو درداء عویمر بن زید، معاذ بن جبل بن اوس، ابو زید ثابت بن زید بن النعمان، ابی بن کعب بن قیس بن ملک بن امرئ القیس، عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن الضحاک.» (ابن ندیم، بی تا: ۳۰). از شعبی هم نقل شده که: «شش تن از انصار قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کردند؛ ابی، زید، معاذ، ابو الدرداء، سعید بن عبید و ابو زید.» (المتقی الهندی ۱۴۰۹ ق: ۲/۵۸۹). ابن سعد از کوفیان در شرح حال مجمع بن حارثه نقل کرده: «که وی قرآن را به جز یک سوره یا دو سوره در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری کرده است و ابن اسحاق اظهار داشته که: مجمع، پسر جوانی بود که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم را گرد آورد.» (جعفریان، ۱۳۸۲ ش: ۲۷).

از این حبان نقل شده: «که ابی (بن کعب) در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را جمع آوری کرد و خدای متعال به رسول خویش فرمان داد که قرآن را بر وی قرائت نماید.» (ابن حبان، ۱۴۱۱ ق: ۳۱). نسائی به سند صحیح از عبد الله بن عمرو نقل می کند که می گوید: «من قرآن را جمع کردم و آن را در هر شب، قرائت می کردم تا اینکه پیغمبر شنید و فرمود: قرآن را در هر ماه قرائت و تمام کن.» (نسائی، ۱۴۱۱ ق: ۵/۲۴). حاکم از زید بن ثابت نقل کرده که زید می گوید: «ما در عصر پیغمبر قرآن را از ورقه ها جمع آوری کردیم.» سپس حاکم می گوید: «این حدیث بر مبنای شیخین صحیح است که بایستی در کتاب های خود نقل می کردند ولی نقل نکرده اند.» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۲/۲۲۹) البته باید توجه داشت، که جمع کردن در روایات فوق فقط به معنی «حفظ کردن در سینه یا حافظه» نیست؛ چون در آن صورت معنی نداشت که آن را (یعنی حفظ کردن در حافظه را) در چهار یا شش نفر یا بیشتر منحصر کنند، زیرا مسلمانان زیادی وجود داشتند که حافظ همه قرآن بودند. پس منظور، همان گردآوری قرآن است.

دلیل سوم: روایاتی که دلالت دارند بر تلاش و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله بر تعلیم قرآن به مردم و تشویق آنان به حفظ آیات قرآن و ختم آن؛

در خبری آمده است که: « هنگامی که شخصی به مدینه هجرت می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله او را به یکی از حافظین قرآن می‌سپرد تا او را قرآن بیاموزد. » (احمد بن حنبل، بی تا: ۵/۳۲۴)

از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل شد که گفت: « قرآن را جمع کردم و کل آن را در هر شب می‌خواندم. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پس به من فرمود: در هر ماه کل قرآن را قرائت کن. گفتم: اجازه دهید از نیرو و جوانی خود بهرمنند شوم. فرمود: در هر بیست روز کل قرآن را بخوان. باز گفتم: اجازه دهید از نیرو و جوانی خود بهرمنند شوم. فرمود: در هر ده روز کل قرآن را بخوان. باز گفتم: اجازه دهید از نیرو و جوانی خود بهرمنند شوم. فرمود: در هر هفت روز کل قرآن را قرائت کن. من باز سخن خود را تکرار کردم، ولی رسول خدا مرا از (بیشتر از آن) منع کرد.» (نسائی، ۱۴۱۱ ق: ۵/۲۴).

همچنین آمده است: « پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ختم قرآن دعا می‌کرد: بارالها مرا به خاطر قرآن، مورد رحمت قرار ده . » (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۲/۱۰۵؛ جزری، بی تا: ۲/۴۶۴)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که: « بهترین اعمال نزد خداوند آغاز و ختم پی در پی قرآن است، به صورتی که شخص وقتی به آخر قرآن رسید، مجدداً ختم جدیدی را آغاز کند. » (صدوق، ۱۴۰۶ ق: ۱۰۲؛ دارمی، ۱۳۴۹ ق: ۲/۴۶۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ ق: ۴/۲۶۷)

و « نبی اکرم صلی الله علیه و آله [به هنگام ختم قرآن] هر گاه به پایان سوره "ناس" می‌رسید، به علاوه، سوره حمد و آیاتی از بقره را تا "أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" می‌خواند، آنگاه دعای ختم قرآن را قرائت می‌فرمود و از جای بر می‌خاست.» (جزری، بی تا: ۲/۴۴۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۱/۳۶۴)

و نیز « هنگامی که ابن عباس نزد «أبی» قرآن را قرائت و ختم کرد اُبی به او گفت: سوره حمد و پنج آیه از سوره بقره را بخوان. وقتی که من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را ختم کردم این دستور را به من داد. » (جزری، بی تا: ۲/۴۴۱ و ۴۴۲). این روایات کاملاً دلالت دارند بر این که قرآن مجموع و اوّل و آخر آن معین شده بود.

دلیل چهارم: حدیث متواتر ثقلین دلیل محکمی دیگری بر مدوّن بودن و کامل بودن قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خود را. روشن است که اگر قرآن جمع آوری و مدوّن نشده بود و آغاز و انجام آن مشخص نبود، اطلاق کتاب بر آن درست نبود و هرگز به یک سلسله آیات و سوره‌ها که به صورت پراکنده روی اشیاء مختلف مانند «لخاف» (سنگ نازک یا صفحه‌های سنگی) و «عسیب» (شاخه‌های درخت خرما) و «أکتاف» (استخوان‌های پهن شتر) نگاشته و در خانه‌های اشخاص مختلف نگهداری می‌شده است، کتاب گفته نمی‌شد. واضح است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من برای شما کتاب گذاشتم و عنوان کتاب، یعنی مجموعه‌ای که دارای آغاز و انجام است.

با این وجود برخی از دانشمندان معاصر مانند مرحوم آیت الله معرفت با گزینش برخی روایات و توجیه برخی دیگر از روایات، جمع آوری قرآن را به دوران بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مربوط می دانند.

مرحوم آیت الله معرفت پس از نقل اشکالات مخالفان، در پاسخ آن ها می گوید: « ما هیچ گونه تناقضی بین روایات جمع قرآن نمی بینیم. زیرا بی تردید، عمر به ابوبکر اشاره نمود که قرآن را جمع کند و این دوّمی [ابوبکر] به زید دستور داد که این مسأله را از سوی او بر عهده گیرد. بنابراین، نسبت دادن جمع اوّل به هر یک از این سه نفر، صحیح می باشد. باری، نسبت دادن جمع به عثمان، بدین جهت بود که او، مصحف ها و نسخه های آن ها را به شکلی یکپارچه، یکسان سازی نمود. و امّا نسبت دادن یکسان سازی مصاحف به عمر، به طور قطع از اشتباه راوی بوده است، چرا که به اجماع مورّخان، این کار را عثمان انجام داد. » (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۸۵)

در پاسخ به این اشکال باید گفت؛ تناقض در روایات جمع آوری قرآن کاملاً آشکار است و ما پیش از این سخن مرحوم علامه بلاغی را در این باره ذکر کردیم. در این جا به تنها این نکته بسنده می کنیم که این روایات به هیچ وجه قابل جمع نیستند؛ زیرا با پذیرش این روایات مشخص نمی شود که بالاخره گرد آورنده ی قرآن، ابو بکر است یا عمر یا حتی سالم غلام حدیفه؛ زیرا در روایتی آمده است: « اول من جمع القرآن فی مصحف، سالم مولی حدیفه. » (سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۱ / ۲۰۹)

امّا این سخن که « نسبت دادن یکسان سازی مصاحف به عمر، به طور قطع از اشتباه راوی بوده است » سخن درستی نیست؛ زیرا در روایات مربوطه یکسان سازی مصاحف به عمر نسبت داده نشده، بلکه جمع آوری قرآن به او نسبت داده شده است، مانند این روایت: « عمر در مورد آیه ای از قرآن پرسش نمود. به او گفته شد: همراه فلانی بود که در جنگ یمامه کشته شد، عمر گفت: انا لله و سپس دستور داد، قرآن جمع آوری گردد. او نخستین کسی بود که قرآن را در مصحف گرد آورد. » (سجستانی، ۱۴۲۳ ق: ۶۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۱ / ۲۰۹) مرحوم علامه معرفت در ادامه استدلال خود می گویند: « و روایت [پیش گفته] مبنی بر جمع قرآن توسط شش یا چهار نفر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله معنایش حفظ نمودن در دل است، آنان تمامی آیات نازل شده تا آن لحظه را حفظ کرده بودند، و امّا دلالت آن بر وجود نظمی بین سوره ها، منتفی می باشد. » (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۸۵) اگر مراد از جمع قرآن در این روایات، جمع در دل و حافظه است؛ باید دانست که اولاً این احتمال خلاف ظاهر این روایات است؛ خصوصاً در روایت زید که کلمه « تألیف » ذکر شده نه جمع؛ متن روایت هم این گونه است: « عن زید بن ثابت قال کنا عند رسول الله صلی الله علیه و آله نؤلف القرآن من الرقاع. » (احمد بن حنبل، بی تا: ۱۸۵ / ۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۲ / ۲۲۹ و ۲ / ۶۱۱) ثانیاً اگر جمع کردن به معنی حفظ کردن در حافظه بود، معنی نداشت که آن را در چهار یا شش نفر یا بیشتر منحصر کنند؛ زیرا مسلمانان دیگری هم وجود داشتند که حافظ همه قرآن بودند. در نتیجه باید گفت منظور، همان گردآوری قرآن است.

۵. تجرید قرآن از تفسیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله

به نظر ما آنچه که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، موضوع جمع آوری قرآن نبود بلکه سیاست جداسازی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از قرآن بود .

این سخن بر این پایه است که پیامبر صلی الله علیه و آله هم لفظ قرآن و هم معنا و تفسیر آیات را با هم به مسلمانان تعلیم می داد . بر همین اساس تمام مصحف هایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تدوین شد در کنار لفظ قرآن دارای تفسیر های پیامبر صلی الله علیه و آله بود .

مرحوم علامه عسکری در این باره می گوید: « خداوند سبحان، نظام آموزشی قرآن کریم و چگونگی آموزش لفظ و معنا به پیامبر خود را این گونه بیان می دارد: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ** * **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ** : به یقین گرد آوردن و خواندن آن بر عهده ی ماست * پس هرگاه آن را خواندیم، خواندن آن را پیروی کن * سپس بیان آن [نیز] بر عهده ی ماست. (القیامة / ۱۷-۱۹) یعنی نص قرآن و بیان معنای آن، که وحی غیر قرآنی است، هر دو از سوی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد . « (عسکری ، ۱۴۱۶ ق : ۱ / ۱۳۱)

سیاست جلوگیری مسلمانان از ثبت و نوشتن گفتار و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله سیاستی بود که به وسیله ی منافقان از همان دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده بود ولی با برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله ناکام ماند. این روایت به خوبی این موضوع را بازگو می کند : « عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید: هر چه را از پیامبر می شنیدم، می نوشتم. قریش مرا نهی کردند و گفتند: هر چه را از پیامبر می شنوی، می نویسی؛ در حالی که رسول خدا هم انسانی است که در حال خشم و خشنودی سخن می گوید. در نتیجه از نوشتن خودداری کردم و موضوع را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفتم. آن حضرت با انگشت به دهان خود اشاره کرد و فرمود: بنویس، سوگند به آن که جانم در دست اوست، جز حق از آن بیرون نیاید. (احمد بن حنبل ، بی تا : ۲ / ۱۶۲ و ۲ / ۱۹۲ ؛ دارمی ، ۱۳۴۹ ق : ۱ / ۱۲۵ ؛ ابی داود ، ۱۴۱۰ ق : ۲ / ۱۷۶)

اما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، با غضب خلافت و با شعار « حسینا کتاب الله » ، این سیاست با شدت و حدت بیشتر ادامه یافت. ابتدا ابوبکر این سیاست را پی گیری کردند.

ذهبی نقل کرده است: « پس از آن که ابوبکر به حکومت رسید، مردم را جمع کرد و گفت : شما از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کنید و در این مورد با یکدیگر اختلاف هایی دارید، بعد از شما مردم به اختلافات بیشتری خواهند افتاد. بنابراین از رسول خدا هیچ چیز نقل نکنید. هر کس از شما سؤالی کرد ، بگوئید : در میان ما و شما قرآن است، حلال آن را حلال بشمارید و حرامش را حرام بدانید. « (ذهبی ، بی تا : ۲ / ۱)

در روایت دیگری آمده است که: « ابو بکر مردم را قسم داد تا روایاتی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته اند بیاورند. مردم گمان کردند که وی در صدد گرد آوری و تدوین احادیث است و با جان و دل پذیرفتند، ولی او همه را آتش زد . « (کورانی ، ۱۴۱۸ ق : ۳۷۱)

پس از ابوبکر ، عمر با جدیت بیشتر این کار را دنبال کرد .

قرظة بن كعب گوید: « عمر بن خطاب ما را به سوی کوفه فرستاد و تا محلی به نام «ضرار» بدرقه کرد و گفت: آیا می‌دانید چرا شما را بدرقه کردم؟ ما گفتیم: به خاطر آنکه، ما از اصحاب رسول خدا هستیم. عمر گفت: همراه شما آمدم تا سخنی را به شما بگویم، آن را خوب بشنوید و حفظ کنید! شما وارد شهری می‌شوید که طنین صدای قرآن مردمش همچون طنین صدای زنبورهای عسل در کندو، به گوش می‌رسد. مبدا آنان را با نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار باز دارید. قرآن را (از احادیث پیامبر) جدا کنید و تا آنجا که می‌توانید کمتر از آن حضرت روایت نقل کنید و من هم در این امر خود را شریک شما می‌دانم. » (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱/۱۰۲)

مرحوم علامه عسکری در باره جداسازی قرآن از حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: « بخشی از آیات قرآن کریم، در نکوهش سران قریش و کسانی نازل شده بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌جنگیدند. بخشی نیز در نکوهش قبایل برخی از صحابه قریشی نازل شده بود؛ مانند این آیه که خداوند درباره ی بنی امیه یا افرادی از صحابه می‌فرماید: وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ: و آن درخت نفرین شده در قرآن. (اسراء / ۶۰)

همچنین آیاتی که درباره ی امّ المؤمنین عایشه و امّ المؤمنین حفصه می‌فرماید: **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ**: اگر شما دو نفر [زنان پیامبر] به سوی خدا توبه کنید، که دل‌های شما منحرف گردیده است، [به سود شماست] و اگر علیه او [پیامبر] متحد شوید، بدانید که خداوند خود یار و مددکار اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان و فرشتگان بعد از آن، پشتیبان اویند. (تحریم / ۴) پس از آن فرموده است: **عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدُلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا**: چه بسا اگر شما را طلاق دهد، خداوند زنانی بهتر از شما نصیب او گرداند؛ زنانی مسلمان، مؤمن، تسلیم، تائب، عابد و هجرت‌کننده، غیر دوشیزه و دوشیزه. (تحریم / ۴) نقطه ی مقابل این آیات، آیاتی است که در مدح و ستایش دیگران نازل شده است؛ مانند آیات تطهیر که درباره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرموده است: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**: خداوند اراده کرده است تا رجس و پلیدی را از شما اهل‌البيت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (احزاب / ۳۳)

آری، بیان و تفسیر این آیات و امثال آن‌ها، که در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بود، با سیاست خلفای سه‌گانه مخالف بود. بدین خاطر، شعار «حسبنا کتاب الله؛ کتاب خدا ما را بس است» را سر دادند و قرآن را از حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا کردند. ابتدا ابوبکر دستور داد نسخه ای از قرآن را جدا از حدیث پیامبر بنویسند. این کار در خلافت عمر پایان یافت و در پی آن عمر از گسترش حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله جلوگیری کرد. پس از وفات عمر، هنگامی که میان برخی از صحابه و تابعین با بنی امیه و خویشاوندان عثمان درگیری آغاز شد، دشمنان هیئت حاکمه به نقل احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند که در نکوهش آنان بود. آنان به محتوای برخی از همان مصاحف استناد و استدلال می‌کردند که هنوز در اختیارشان بود. عثمان که چنین دید دامن همت بر کمر زد و خواست برای همیشه قرآن را از حدیث پیامبر

صلی الله علیه و آله جدا کند. آن گاه، نسخه ای جدا از حدیث را از ام المؤمنین حفصه گرفت و از روی آن چند نسخه استنساخ کرد. آن ها را به شهرهای مسلمانان فرستاد و سایر مصحف های صحابه را گردآوری کرد و آتش زد؛ مصحف هایی که حاوی نصّ قرآن و تفسیر آیات بود. پس از آن واقعه، دیگران نیز، مصحف های خود را از روی آن مصحف مجرد استنساخ کردند. سپس، قرآن مجرد از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، مصحف نامیده شد و به تدریج مسلمانان آینده از این قضیه بی خبر ماندند که صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، در مصاحف خود نصّ قرآن را با تفسیر پیامبر آورده بودند. هنگامی که منصور عباسی سال ۱۴۳ هجری مسلمانان را به تدوین علوم برانگیخت و قرآن شناسان به نوشتن بیان و تفسیر آیات، همان گونه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، بود، پرداختند. مصحفی تفسیر قرآن نامیده شد که در آن نصّ قرآنی با بیان تفسیری آیات همراه بود. « (عسکری، ۱۴۱۶ ق: ۱ / ۲۷۲-۲۷۴)

این دیدگاه درصدد توجیه تناقضات موجود در روایات جمع آوری قرآن بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست. بلکه بازگوکننده ی حقیقت تلخی است که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد. این حقیقت تلخ همان ماجرای جلوگیری کردن مسلمانان از ثبت و نوشتن گفتار و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. سخن پایانی این که؛ بنا بر آنچه که گفته شد، ما اصلاً این موضوع را کذب محض می دانیم که قرآن بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به وسیله ابوبکر یا عمر و یا حتی دیگران جمع آوری شده باشد. اگر همه در زمان خلفای سه گانه درباره ی قرآن، اتفاقی روی داد، همان سیاست تجرید یا جداسازی قرآن از حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

نتیجه گیری

بررسی ها نشان داد که بحث جمع قرآن با اینکه در منابع متعدد نزد فریقین مطرح شده، اما دارای تناقضاتی است که نتایج زیر گویای آنست:

۱- براساس مدارک و دلایل فراوان عقلی و نقلی، به یقین می توان گفت که قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری و تألیف شد.

- ۲- نه تنها ترتیب آیات در سوره ها بلکه ترتیب و چینش سوره ها در کل قرآن هم توقیفی بوده است.
- ۳- در مصحف های اصحاب (قرآن های جمع آوری شده میان دو جلد) فقط آیات قرآن نیامده بود، بلکه تفسیر آیات که به وسیله ی پیامبرصلی الله علیه و آله بیان شده ، هم ذکر شده بود.
- ۴- مصحف امام علی علیه السلام براساس ترتیب نزول، جمع آوری نشده بود، بلکه در مصحف امام علیه السلام علاوه بر آیات قرآن ، شأن نزول ، مشخص بودن آیات ناسخ و منسوخ ، تفسیر و تأویل تمام آیات، که آن ها را از پیامبرصلی الله علیه و آله آموخته بود، گردآوری و ذکر شده بود.
- ۵- روایات جمع آوری قرآن توسط خلفا، هم سرپوشی برای عمل جداسازی مصحف ها از احادیث پیامبرصلی الله علیه و آله (تجرید المصاحف) و هم نوعی فضیلت سازی برای آنان در میان مسلمانان بود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن حبان ، ابوحاتم محمد ، ۱۴۱۱ ق : مشاهیر علماء الأمصار ، المنصورة ، دار الوفاء
۲. ابن حجر، شهاب الدین، بی تا : فتح الباری، بیروت ، دار المعرفة
۳. ابن شاذان، الفضل ، ۱۳۶۳ ش : الايضاح ، تهران ، مؤسسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۴. ابن عبد البر ، ابو عمر ، ۱۳۸۷ ق : التمهید ، مغرب ، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية
۵. ابن ندیم ، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب ، بی تا : الفهرست ، بی جا
۶. ابی داود ، سلیمان بن الأشعث، ۱۴۱۰ ق : سنن ابی داود ، بیروت ، دار الفکر
۷. احمد بن حنبل ، بی تا : مسند احمد ، بیروت ، دار صادر
۸. ایازی، محمد علی، ۱۳۸۰ ش : مصحف امام علی ع ، تهران ، وزارت ارشاد
۹. بخاری ، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق : صحیح البخاری ، بیروت ، دار الفکر
۱۰. بلاغی ، محمد جواد ، ۱۴۲۰ ق: آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن ، قم ، بنیاد بعثت
۱۱. جزری ، ابوالخیر ، بی تا ، النشر فی القراءات العشر ، بیروت ، دار الکتب العلمیة

۱۲. جعفریان ، رسول، ۱۳۸۲ ش: *افسانه تحریف قرآن*، ترجمه محمود شریفی، تهران، نشر بین الملل
۱۳. حاکم نیشابوری ، ابو عبدالله ، بی تا : *المستدرک علی الصحیحین* ، بیروت ، دارالمعرفة
۱۴. حجتی ، محمد باقر ، ۱۳۷۲ ش : *پژوهشی در تاریخ قرآن* ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۵. خویی، ابو القاسم ، بی تا : *البيان فی تفسیر القرآن* ، قم ، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی
۱۶. ترمذی ، ابو عیسی محمد ، ۱۴۰۳ ق : *سنن الترمذی* ، بیروت ، دار الفکر
۱۷. دارمی ، ابو محمد عبدالله ، ۱۳۴۹ ق : *سنن الدارمی* ، دمشق، باب البرید
۱۸. ذهبی ، ابو عبدالله شمس الدین ، بی تا : *تذکرة الحفاظ* ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی
۱۹. زرقانی ، محمد عبدالعظیم ، بی تا : *مناهل العرفان فی علوم القرآن* ، بی جا ، دار احیاء التراث العربی
۲۰. زرکشی ، محمد بن عبدالله ، ۱۴۱۰ ق : *البرهان فی علوم القرآن* ، بیروت ، دارالمعرفة
۲۱. سجستانی، ابو بکر بن ابی داود ، ۱۴۲۳ ق : *المصاحف* ، قاهره ، الفاروق الحدیثه
۲۲. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق : *الایقان فی علوم القرآن* ، بیروت ، دار الكتاب العربی
۲۳. ----- بی تا : *الدر المنثور*، بیروت ، دار المعرفة
۲۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش : *الخصال* ، قم ، جامعه مدرسین
۲۵. ----- ۱۴۰۶ ق : *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال* ، قم ، دار الشریف الرضی للنشر
۲۶. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق : *بصائر الدرجات* ، قم ، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی
۲۷. طبرسی ، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش : *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* ، تهران ، انتشارات ناصر خسرو
۲۸. عسکری ، مرتضی ، ۱۴۱۶ ق : *القرآن الکریم و روایات المدرستین* ، تهران ، مجمع العلمی الاسلامی
۲۹. عیاشی ، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق : *تفسیر العیاشی* ، تهران ، المطبعة العلمية
۳۰. فقهی زاده ، عبد الهادی ، ۱۳۷۴ ش : *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران ، جهاد دانشگاهی
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق : *الکافی* ، تهران ، دار الکتب الإسلامیة
۳۲. کورانی ، علی ، ۱۴۱۸ ق : *تدوین القرآن* ، قم ، دارالقرآن الکریم
۳۳. متقی هندی، علماء الدین ، ۱۴۰۹ ق : *کنز العمال* ، بیروت ، مؤسسة الرسالة
۳۴. مرتضی عاملی ، جعفر، ۱۴۱۰ ق : *حقائق هامة حول القرآن الکریم* ، قم ، مؤسسة النشر الاسلامی
۳۵. معرفت ، محمد هادی ، ۱۴۱۵ ق : *التمهید فی علوم القرآن* ، قم ، مؤسسة النشر الاسلامی
۳۶. ----- ۱۳۸۲ ش : *تاریخ قرآن* ، تهران ، سمت
۳۷. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق : *المسائل السرویة* ، بیروت ، دار المفید
۳۸. نسائی ، ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ ق : *السنن الکبری* ، بیروت ، دار الکتب العلمية

٣٩.هلالى، سللم بن قلس، ١٤٠٥ ق : كتاب سللم بن قلس الهلالى ، قم ، الهادى